

با زبان ساده ی گل های قاصد

نگرشی بر درونمایه های شعری در آثار زنان سپید سرا
از فروغ فرخزاد تا امروز

نویسنده: هاشم کرونی

چکیده :

شعر ایران، پیش از نیما، حضور زنان را به درستی درک نکرده بود. پس از نیما، اما با ظهور موجهای گونه‌گون و زنان شاعری همچون فروغ، حضور زنان شاعر پر رنگ تر گردید. اندک زنان شاعر قبل از نیما، هویت مستقل و زنانه‌ای در آثار خویش ارائه نمی‌کردند، اما حضور زنان در این دوران، مصادف با ارائه‌ی هویتی جدید از زن به مثابه‌ی زن بود.

تا دهه‌ی چهل، گروهی شعر را تنها سیاسی می‌دانستند. پس از آن و همزمان با رویکردهایی جدید به گونه‌های عاشقانه و حس‌تری و ظهور حس‌های زنانه در شعر، عده‌ای شعر زنان را تنها حاوی احساسات رمانتیک و زنانگی‌ها خواندند. اما زنان شاعر خصوصاً در چهار دهه‌ی اخیر نشان داده‌اند که توانایی آن را دارند که درونمایه‌هایی همچون زنانگی، عشق و تنهایی، مرگ، انتظار، مذهب و ارزشهای انقلابی، آسیب‌های اجتماعی، اعتراض، سیاست برخاسته از بطن جامعه و حتا سیاست در معنای کلان و جهانی را به شعر هایشان وارد کنند.

پژوهش حاضر، تلاشی است در راه اثبات این نظر که زنان شاعر عرصه‌ی شعر سپید در مقام سرایش انسان‌هایی چند بعدی هستند نه تک بعدی.

کلمات کلیدی :

زن- شعر- شعر سپید- زنانگی- عشق- مرگ- انتظار- مذهب- ارزش‌های انقلاب- جنگ- آسیب‌های اجتماعی- اعتراض- سیاست- فروغ- نیما

مقدمه :

شعر فارسی، آغاز قرن چهاردهم خورشیدی را به عنوان نقطه‌ی تحولی قابل تامل در خاطر خویش دارد.

تحولی که اندک اندک همه‌ی ابعاد شعر را در بر گرفت و آن را به کلی باگذشته‌ی شعری این سرزمین متفاوت کرد.

اگر در ابتدا، تفاوت‌های شکلی میان طریقه‌ای که «نیما» اختیار کرده بود، با آثار سراینندگان سنتی، موجب جنجال و هیاهو گردید، اما در ادامه این تفاوت در حد شکل محدود نماند و علاوه بر شکل و فرم شعر، دورنمایه و محتوای آثار را نیز شامل شد. نیما از همان ابتدا به دورنمایه‌ی اشعارش توجه زیادی داشت، تا آنجا که در سخنرانی خویش در نخستین «کنگره‌ی نویسندگان ایران» در تیرماه ۱۳۲۵، پس از اشاره به وزن و قافیه و بلندی و کوتاهی مصراع‌ها در اشعارش پیرامون مایه‌ی آثارش می‌گوید: «مایه‌ی اصلی اشعار من رنج من است. به عقیده‌ی من، گوینده‌ی واقعی باید آن مایه را داشته باشد. من برای رنج خودم و دیگران شعر می‌گویم، خودم و کلمات و وزن و قافیه در همه وقت برای من ابزارهایی بوده‌اند که مجبور به عوض کردن آنها بوده‌ام تا با رنج من و دیگران بهتر سازگار باشد. در دوره‌ی زندگی خود من هم از جنس رنج‌های دیگران سهم‌هایی هست. به طوری که من بانوی خانه و بچه‌دار و ایلخی بان و چوپان ناقابلی نیستم به این جهت وقت پاکنویس برای من کم است... می‌توانم بگویم من به رودخانه شبیه هستم که از هر کجای آن لازم باشد، بدون سروصدا، می‌توان آب برداشت.» (۱)

در حقیقت محتوای رودخانه‌ای که به نام نیما می‌شناسیمش و در همین هفتاد، هشتاد سال اخیر، بسا شاعران و مدعیان، بی سروصدا و با سروصدا از آن برداشت کرده‌اند. رنج است و تأکید اینچنینی نیما در جمع فرهیختگان ادبی دوران، نشان از اهمیت محتوا در نظرگاه‌های مدرن و نوین تر شعر فارسی دارد.

این تفاوت‌ها در شعر و روند نوسازی آن مسأله‌ای طبیعی قلمداد می‌شود. یعنی پس از ۱۵۰۰۰ سال تاریخ شعر در جهان (۲) و تاریخ طولانی شعر ایران قبل و بعد از اسلام، بایستی روند نوسازی در شعر همه جانبه باشد.

با این همه، اهمیت درونمایه و محتوا تنها به شعر فارسی بر نمی‌گردد. شاعر بزرگی همچون «الیوت» در نوشته‌هایش نگاهی خاص به محتوا دارد تا جایی که عده‌ای او را مبلغ نظریات پیرامون یک جامعه مسیحی و یا یک وحدت فرهنگی - در اروپا می‌دانند که حتا به جنبه‌های سیاسی نیز نظر دارد و از نظام سرمایه‌داری ماده گریانه‌ی سودطلبانه انتقاد می‌کند. (۳)

در کشور ما نیز بحث و تحلیل پیرامون درونمایه‌های شعری، از جانب شاعران و حتی فراتر از آن، از جانب سیاستمداران و متولیان سیاسی عرصه‌ی فرهنگ نیز دنبال می‌شود. «غلامعلی حداد عادل» در این زمینه ادبیات مشروطه را نقطه تحول می‌داند و می‌نویسد: «با آمدن مشروطه یک چشم‌انداز تازه در شعر ایجاد شد و امروز شاعران ما از درون‌مایه‌های جدیدی سخن می‌گویند.» (۴)

۹

در این میان نگاه به شعر شاعران زن از چند جنبه قابل تأمل است. زنان شاعر، تا پیش از بروز و ظهور جریان‌های نوین شعری، حضور قابل توجهی در عرصه‌های ادبی نداشتند و به عبارتی، جز چند نام محدود نظیر «رابعه» و «مهستی» و «پروین»، نام دیگری در عرصه‌ی شعر، جلب توجه نکرده بود. به این دلیل است که عده‌ای تاریخ شعر و ادب ایران را تاریخ سیطره‌ی فرهنگ و شعر مردانه می‌دانند. (۵)

شعر نو، اما عرصه‌ی جدیدی را فرا روی زنان شاعر گشود، اگر هنگامی که شعر شاعران زن از رابعه تا پروین اعتصامی را می‌خوانیم فضای مردانه‌ای بر آنها حاکم است (۶) و فضایی تخت و یکدست را در دنیای شعر آنان می‌بینیم، اما پس از دوران تازه‌ی شعر فارسی، زنانگی و زاویه‌ی دید یک زن به عنوان شاعر، باعث می‌شود درونمایه‌های گونه‌گونی در شعر شاعران زن دیده شود، درونمایه‌هایی گاه مشترک با شعر مردان و گذشتگان و گاه کاملاً مجزا و متفاوت از آنان. در نوشتار پیش رو، با بهره‌مندی از اسناد کتابخانه‌ای به بررسی درونمایه‌های شعری زنانی که در عرصه‌ی شعر سپید آثاری از خویش ارائه کرده‌اند می‌پردازیم.

۹ زنان ساده‌ی کامل

زنانگی و احساسات زنانه، شاخص‌ترین درونمایه‌ی آثار زنان شاعر سپید سراسر است. در رابطه با ادبیات مردانه و زنانه مباحث متعددی مطرح شده است. پیش از بررسی نمونه‌های شعری، خوب است که نظرات زن شاعری را بخوانیم که هر چند خود شعر سپید نگفته اما خط شکن بوده است. «سیمین بهبهانی» در این زمینه می‌گوید: «شاید این زنانه- مردانگی در ادبیات هم مصداق داشته باشد، این تفاوت را باید در حد تفاوت میان دو سبک مثلاً رئالیسم و سوررئالیسم تصور کنیم. نمی‌توان گفت کدام با ارزش‌تر است.

جهان بینی، شیوه‌ی نگارش و نحوه‌ی بیان احساس زن با مرد بی‌شک متفاوت است و همین تفاوت ویژگی‌های دلپذیری برای اثر هر یک از آنها به وجود می‌آورد، اما این تفاوت موجب نمی‌شود ادبیات مردانه را بر ادبیات زنانه ترجیح دهیم یا برعکس.» (۷)

در هر حال حس‌های زنانه در ادبیات و به وجود آمدن ادبیات زنانه در ایران با نامی آشنا گره خورده است. «فروغ فرخزاد»

فروغ شاید بیش از همه‌ی شاعران زن تاریخ به اهمیت جایگاه خویش به عنوان یک زن شاعر واقف بود. شاید او می‌خواست محتوا و سوژه‌ی شعرش به گونه‌ای باشد که مخاطبان بتوانند با شاعر آن همزاد پنداری کنند (۸) و می‌دانست بایستی خواننده حرف او را باور کند، لذا تلاش داشت تا خویش را بنویسد و حاصل این تلاش ورود عناصر و احساسات و ساخت درونمایه‌ای تازه به ادبیات ما بود، حس و حال تازه‌ای به نام «زنانگی» و نگاه کردن به جهان به عنوان یک زن

مرا پناه دهید ای زنان ساده‌ی کامل
که از وراي پوست، سر انگشت‌های نازکتان
مسیر جنبش کیف آور جنینی را
دنبال می‌کند
و در شکاف گریبان‌تان هوا
به بوي شیر تازه می‌آمیزد
(فروغ فرخزاد)

این حس تا قبل از فروغ، جایی در ادبیات ما نداشته است. در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران که در تیرماه ۱۳۲۵ و همزمان با دهه‌های آغازین انقلاب نیما بر گزار شد تنها نام پنج زن به عنوان شاعر و نویسنده‌ی مدعو در بین دعوت شدگان وجود دارد.

شاید حسی ترین سروده در میان این چند نفر، سروده‌ی «ژاله سلطانی» باشد که حس و نگاه آن هیچ تفاوتی با دیگر سروده‌های مردان همان جمع ندارد.

بفرستم برای دوست پیام	بنهم سر به گوش تو آرام
گو: تو ای تلخ کرده کام مرا	تو ببر سویی او پیام مرا
من به یاد توام تو یادم کن	گاه گاهی ز لطف شادم کن
نگهش کن فقط مگویی سخن	یا چو او را ببینی ای گل من
عشق از اظهار بی‌نیاز بود	که خموشی زبان راز بود
(ژاله سلطانی)	

حال این سطرها را با نمونه قبل یا این نمونه مقایسه کنید:

گوشواری به دو گوشم می‌آویزم
از دو گیلاس سرخ همزاد
و به ناخن‌هایم برگ گل کوب می‌چسبانم
کوچه‌ای هست که در آنجا
پسرانی که به من عاشق بودند، هنوز
با همان موهای درهم و گردن‌های باریک هنوز
به تبسم‌های معصوم دخترکی می‌اندیشند که یکشب او را
باد با خود برد

(فروغ فرخزاد)

یا این نمونه که بیانگر حسی کاملاً زنانه است

آه

من به یاد می‌آوردم
اولین روز بلوغم را
که همه اندامم
باز می‌شد در بهشتی معصوم
(فروغ فرخزاد)

اما به راستی چرا فروغ چنین بی‌پروا به سراغ احساسات زنانه‌ی خویش رفته است. شاید آنگونه که پیش از این نیز گفتیم و گفته‌اند: «زمانی می‌توان در شعر به بیان صادقانه‌ی عشق و تجسم آن پرداخت که از درون وجود آدمی بجوشد. فروغ نخستین زن بود که از درون خویش و از درون زنانگی خویش به خود و جهان نگریست.» (۹)

اما این حس پس از فروغ به یکی از تم‌های اصلی شعرهای زنان سپید سرا تبدیل می‌شود. زنانگی گاه در قالب روزمرگی‌های یک زن خود را نشان می‌دهد. البته با تخیلی شاعرانه و قابل تأمل:

ابری برمی‌دارم

آسمان ته گرفته را مي‌سابم
اين شب تميز را روي ميز تو
تا هر چه بخواهي در آن بکشي
(ليلي گله‌داران)

روي پاهاي خواب رفته‌اي؟
سنگيني ات را سقط کرده‌ام
من رخت چرك‌هاي تو را مي‌شورم
... نه

(رزا جمالي)

گو شواره را که انداختي در کشو
ملافه‌ها را در سبد

و تاريخي را تکاندي از ايوان
مرده‌ام کمي کنار دست‌هايت
در انتهاي شبي که آمدم

(آزيتا قهرمان)

q جمعه بازارهای عشق آباد

با اين همه، شايد بارزترين وجه بروز زنانگي در شعر اين دسته از شاعران، عشق و البته حس‌هاي رمانتيك باشد.

فضاي شعري دهه‌هاي آغازين قرن چهاردهم خورشيدي به گونه‌اي بود که شاعران بيشتري به سمت شعرهاي ايدئولوژيك و سياسي - اجتماعي گرايش داشتند. به گفته‌ي «مفتون اميني» اولين بار «رويائي» شعر را از سياست جدا کرد و سپس «مشيري» و «سپهري» به اين رويکرد پيوستند. البته کساني مثل «شاملو» و «آتشي» و «زهري» و «سايه» طرفدار شعر سياسي و اجتماعي بودند (۱۰) اما عشق، دغدغهي هميشگي شاعران بوده و از اين رو عشق فراوان به شعر شاعران دهه‌ي چهل به بعد راه يافته است.

ما عشقمان را در غبار كوچه مي‌خوانديم

ما با زبان ساده ي گل هاي قاصد آشنا بوديم

ما قلب هامان را به باغ مهرباني‌هاي معصومانه مي برديم

و به درختان قرض مي داديم

و توپ با پيغام‌هاي بوسه در دستان ما مي‌گشت

و عشق بود آن حس مغشوشي که در تاريخي هشتي

ناگه

محصورمان مي‌کرد

و جذبمان مي‌کرد در انبوه سوزان نفس‌ها و تپش‌ها و تبسم‌هاي دزدانه

(فروغ فرخزاد)

سخن از دستان عاشق ماست

که پلي از پيغام عطر و نور و نسيم

بر فراز شب‌ها ساخته‌اند
به چمنزار بیا
به چمنزار بزرگ
و صدایم کن از پشت نفس‌های گل ابریشم
همچنان آهو که جفتش را ...
(فروغ فرخزاد)

در این میان گاه شعرهای زنان و عشق‌هایشان انتزاعی و ذهنی است

به نگاه پنهانت
خود را می‌آویزم
هفت بار
خود را می‌بارم
و چهل شب
به روشن‌حادثه
دل می‌بندم
به اجابت برآی
التماس دست‌هایم را
(فریده برازجانی)

اما در سال‌های اخیر این حس‌ها عینی‌تر و ملموس‌تر شده است

صندلی در جاده منتظر است
آفتاب می‌آید و می‌رود
باران می‌آید و می‌رود
برف می‌آید و می‌رود
اما تو
نه از جاده می‌آیی
و نه از قلب من می‌روی
(پونه ندایی)
به یاد می‌آورم
چشم‌های مردی
که از جمعه بازارهای عشق آباد با روسری ترکمنی
با تاجی از گل‌های سرخ
می‌آید که عاشقم کند
تا دلم بهانه‌ای شود زخم‌های دو تارش را
(طیبه نیکو)
بر برف پاک کن‌ها

دست تڪان مي دهند
بر سه شنبه برف مي بارد
دست تڪان مي دهيم
- «خدا حافظ»
برف پاڪ ڪن ها

از روي تو
برف سه شنبه را
مي روبند
من دست تكان مي دهم
نقش تو را پاك مي كنم
- «خداحافظ»
بر جاده ي خالي برف مي بارد
و برف پاك كني
ديوانه وار
به اين سوي و آن سوي جدار گلو
مي كوبد
در گلويم بر نام تو برف مي بارد
«نازنين نظام شهيدي»

البته اينگونه حس ها، تنها به عاشقانه ها محدود نمي ماند. حس هايي ديگر از اين دست نيز در شعر شاعران زن يكي دو دهه ي اخير زياد ديده مي شود مثلاً در اين شعر، حس تنهائي به زيبايي تصوير شده است:

تنهائي
زني است در انتهاي شب
تنهائي
تنديس سرباز گمنام است
در ميدان خالي
تنهائي
صدائي بي صورت است
بر مغناطيس فضا
تنهائي خاطره اي گمشده
ميان غريبه هاست
تنهائي
قوچ غمگيني است
كه از نژادش
شاخ هايي بر ديوار مسافر خانه ها
باقي است
(فرشته ساري)

و گاه عاشقانه هايي عميق آفريده مي شود كه آنها را مي توان در زمره ي ماندگارترين شعرهاي معاصر:

نه آدمم نه گنجشك
اتفاقي كوچكم

وقتي مي افتم
دو تکه مي شوم
نيمي را باد مي برد
نيمي را مردي که نمي شناسم
(گراناز موسوي)

q آنقدر مردهام

از جمله درونمايه‌هاي چشمگير شعر زنان سپيدسرا، «مرگ» است. مرگ اين دغدغه‌ي ديرين بشر همواره ذهن شاعران را به خويش مشغول داشته و در روزگار ما نيز نگاه خاص به اين مقوله قابل تامل است.

... شانهايم تکان مي خورد
تا گر گرفته جنازه‌ام
زير بارش يکريز پروانه‌ها ت دفن مي شدم
زني کل مي کشد روسري‌هاي سياه در باد را ...
(طيهه نيکو)

در نمونه بالا و همين طور نمونه‌اي که خواهيد خواند، شاعر از ضمير اول شخص به «مرگ» مي‌نگرد، به عبارت ديگر مرگ به عنوان دغدغه‌اي شخصي تلقي شده و مورد بحث قرار مي‌گيرد. اين رويکرد در ميان زنان شاعر، بسامد بالايي دارد:

حق با شماست
من هيچ گاه پس از مرگم
جرات نکرده‌ام که در آيينه بنگرم
و آنقدر مرده‌ام
که هيچ چيز مرگ مرا ديگر
ثابت نمي‌کند
(فروغ)

البته از زاويه‌هاي ديگري نيز به مرگ نگرسته شده است، آنجا که شاعر از بيرون به اين پديده نگاه مي‌کند. در اين حالت البته شعرهاي عيني تر از نمونه‌هاي قبلي هستند.

ديدم که همهي بستگانم مردند
و من
بعد از اينکه ديدم ماشين به کجا فرار کرد
(به کجا فرار کرد؟)
بر روي جنازه‌ها راه افتادم
گريه نمي‌کردم اصلاً راه مي‌رفتم

جنازه‌ها بالاي قلب من دراز کشيده بودند...

(مريم مسيح)

مگر به قبر كسي زنگ مي زند

به مرده‌اي كه مرده نيست زنگ؟

قبر زنگ مي خورد

الو

الو

كه اگر مرده نداشته باشد

اين مرده اگر موبایل

الو

(آذر كياني)

۹ آن روزها رفتند

از جمله درونمايه هاي ديگر آثار زنان فعال در حيطه‌ي شعر سپيد، دريغ خوردن برگزشته و حس‌هاي نو ستالژيك است

آن روزها رفتند

آن روزهاي خوب

آن روزهاي سالم سرشار

...

آن خانه هاي تكيه داده در حفاظ سبز پيچك‌ها به يكدیگر

آن بام هاي بادبادك هاي بازيگوش

آن كوچه هاي گيج از عطر اقاقي ها

آن روزها رفتند

(فروغ فرخزاد)

و البته اين حس، شاعر را به سمت كودكي ها سوق مي‌دهد و از اين رو كودكي ها نيز از جمله دغدغه‌ي شاعران زن به حساب مي‌آيند:

و سال‌ها بعد

پدرم از آن سوي گريه‌هاي مادر

به جاي عروسك

اسب سپيدي براي آورد

و اين آغاز شاعر شدن دختركي بود

كه ديگر موهاش را دم اسبي نمي‌بندد.

(طيبه نيكو)

۹ هر سور چهارشنبه

عناصر سنتي و فرهنگ بومي از جمله درونمايه هاي ديگر آثار اين دسته از شاعران است .
گاه از اين باور داشتهاي سنتي برداشتي شاعرانه صورت مي گيرد:

انكار مي كنم
تمام خروسها را سر مي برم و بريده باشد زبانه
چپ نگاهم نكن ... يعني ...
هفت قرآن ميانمان اگر بگذاري انكار كنم
(ليلي گلهداران)

يا نمونه ي زير كه سنت «چهارشنبه سوري» را در برداشتي شاعرانه مورد استفاده قرار داده
است:

حالا مايميم و آتشي كه هر سال
با تولدمان
هر سور چهارشنبه
با لنگه اي پوتين
و هر شب
با قطره اي
خاموش مي شود
(گراناز موسوي)

گاهي نيز شاعر نگاهي انتقادي به اين سنت ها دارد و از در اعتراض وارد جهان سنت ها
مي شود. البته اين مسأله شامل نموده اي جزئي دنيايي سنت هم مي شود نظير:

مادر تمام زندگي ش
سجاده اي ست گسترده
در آستان وحشت دوزخ
مادر هميشه در ته هر چيزي
دنبال جاي پاي معصيتي مي گردد
و فكر مي كند كه باغچه را كفر يك گياه
آلوده كرده است
مادر تمام روز دعا مي خواند
مادر گناهكار طبيعي ست
و فوت مي كند به تمام گل ها
و فوت مي كند به تمام ماهي ها
و فوت مي كند به خودش ...
(فروغ)

سنت‌ها و فرهنگ‌های غیر ایرانی نیز در شعر این گروه از شاعران دیده می‌شود. توجه به فرهنگ‌های خاورمیانه‌ای و ادیان این منطقه و به صورت خاص کتاب مقدس، از جمله مواردی است که در این آثار توجه مخاطب را به خویش جلب می‌کند.

گرگ سفیدی پیراهن مرا شب اسفند بو می‌کشد
تو نرسیده ای به جایم یعقوب
نه نگو

از حلقم می‌کشند
حلقه‌ام حلقه‌ی چاهی ست که پس از چاله بیفتم
حلق آویز

در حفره‌ای که امروز من است و با رویای یوسفت پر نمی‌شود
(لیلی گلهداران)

گاهی نیز توجه به فرهنگ‌های سایر نقاط جهان درونمایه‌ی شعر شاعران زن است:

چه زیر پوست و یکینگ‌ها قایم شوی
چه در قبایل آفریقا آدم بخوری
برو نمی‌خواهد برای اینجا دلتنگی بکنی
از بندری در اسپانیا کارت پستال بفرست
شب‌ها برای دلت کمی لورکا بخوان
مثل دیوانه‌ها
زیر پنجره زن‌های محل گیتار بزن...
(مانا آقایی)

۹ عطش ظهر

مذهب و دین از جمله درونمایه‌هایی است که می‌توان آن را حاصل رویکردهای شعر انقلاب دانست و شاید بتوان به راحتی گفت اگر انقلاب نبود رویکردی چنین قابل توجه به مذهب در شعر به وجود نمی‌آمد. این مسأله در شعر شاعران زن نیز نمود دارد.

می آبی
می آبی
همیشه مه آلود از آسمان می آبی
و دستانت خیس است
و تموج ناگزیر عشق را در آستین داری

...
می آبی
مه آلود و سبز
و جاده

در دست‌هایی تو
متبرک می‌شود
(سمیرا زارع اشرف آباد)
بگو کجای دلت
داغ چهل شب و روز را نهان کردی
که سینه‌ی قرن‌ها
هنوز از تب آن می‌سوزد؟
اینجا عجیب گرم است
انگار زمان از عطش ظهر فراتر نمی‌رود!
امروز می‌رسی،
تنورهایی آهت را بیرون می‌ریزی
و آفتاب،
آب می‌شود.
(افسون امینی)

ناگاه

در سکوت فرات
فریاد عطش دمیده شد
و در رستخیز خیمه‌ها
از زخمه دانه‌دار آب
آیه
آیه
التهاب
واقعۀ آفرید

(مریم سقلاطونی)

در این میان تأثیر شب شعرهای مذهبی نظیر کنگره‌های شعر با موضوعاتی همچون انتظار و شب‌های شعر عاشورا در این مسأله انکار ناپذیر است. البته این مسأله تنها به نسل شاعران پس از انقلاب محدود نمی‌شود، بلکه شاعری همچون دکتر «صفارزاده» نیز در این حوزه شعرهای قابل توجهی دارد:

همیشه منتظرت هستم
بی آنکه در رکود نشستن باشم
همیشه منتظرت هستم چونانکه من
همیشه در راهم ، همیشه در حرکت هستم
همیشه در مقابله
تو مثل ماه ، ستاره ، خورشید
همیشه هستی و می‌درخشی از بدر و می‌رسی از کعبه
و کوفه همین تهران است که بار اول می‌آیی
و ذوالفقار را باز می‌کنی و ظلم را می‌بندی

همیشه منتظرت هستم اي عدل وعده داده شده...
(طاهره صفارزاده)

البته برخي مفاهيم نزديك به اشعار فوق نيز از قلم شاعراني تراوش کرده که در حوزه ي شعر مذهبي فعاليتي نداشته اند. مثلاً مفهوم انتظار و ظهور منجي و آمدن کسي که انتظار آمدنش را مي کشيم در اين شعر معروف فروغ فرخزاد جلب توجه مي کند:

کسي مي آيد
کسي مي آيد
کسي که در دلش با ماست در نفسش با ماست، در صدايش با ماست

...
و سفره را مي اندازد
ونان را قسمت مي کند
و پيسي را قسمت مي کند
و باغ ملي را قسمت مي کند
...
و سهم ما را هم مي دهد...
(فروغ)

يا اين شعر ديگر او که باز حول همان مفهوم است
يك پنجره براي من کافي ست
يك پنجره به لحظه ي آگاهي و نگاه و سکوت
اکنون نهال گردد
آنقدر قد کشيده که ديوار را براي برگ هاي جوانش
معني کند
از آينه بپرس
نام نجات دهنده ات را
(فروغ)

و همچنين اين شعر که به نحوي درونمايه اي شبيه نمونه هاي قبلي دارد و نويد سبزي و روشنايي پيش روست:

انگار تمام آسمان به پنجره آمده
که سقف کوچکمان چنين پرستاره است
فرداي سبز
آرزوي محال نيست
وقتي شانه هاي اعتماد
پناه مرغان مهاجر است

که از غروب‌های دور و دراز
اینک به جستجوی آشیانی روشن آمده‌اند
از امشب تا خورشید راهی نیست
نگاهمان کنید

(گراناز موسوی)

q قاب‌های بی‌تمثال

علاوه بر مذهب، برخی رویدادها و ارزش‌های دیگر برخاسته از انقلاب نیز در شعر
شاعران زن دیده می‌شود. یکی از این مسایل شعر جنگ است. جنگ نیز از درونمایه‌های
قابل تامل است که در آثار این گروه از شاعران نمود دارد:

خانه‌های خالی
قاب‌های بی‌تمثال اند
بر دیوار شهر
بر رف‌های گردگیری شده
گردسوز و آینه‌های خاموشند

...

غرش موشک‌ها
و حق‌ها نوروز رها شده
در قاب بی‌تمثال شهر
(فرشته ساری)

در شمعدانی‌ها
عکس پروانه‌ای است
که هنوز

حجله‌اش سیاه است

مثل چشم‌های سارا

و پشت پنجره

صدای گنجشکی

که آشیانه‌اش در گلوله‌باران

کسی ده سال در «آی سی یو»

به کما رفته است

(مریم سقلاطونی)

گاهی نیز دو محور درونمایه‌ای اخیر در هم آمیخته شده و گونه‌ای تلفیقی را عرضه می‌کنند
یعنی آمیزه‌ای از مذهب و ارزش‌های انقلابی:

صدای کربلاست

حجره‌ي زخمي ت
و تصويرگر نينوای هویزه
دستانت
پاسدار عشقي
عملدار!
(فریده بر از جاني)

توجه به ارزش‌هاي انقلابي از سوي شاعران نسل انقلاب و کسانی که دستي در نظريه پردازي و يا سخن گفتن پيرامون اين جريان داشته‌اند نیز مورد توجه قرار گرفته تا آنجا که «ورود معاني و ارزش‌هاي جديد به حيطه‌ي شعر و شعر انقلاب را يك سروگردن بالاتر از ساير عناصر ادبي و شعري مي‌دانند.» (۱۱) اين مساله، مويد آن است که درونمايه‌ي مبتني بر ارزش‌هاي ايدئولوژيك انقلاب، بار اصلي اين جريان شعري را به دوش مي‌کشد.

۹ تلخ است...

درونمايه‌هاي سياسي و اجتماعي و اعتراضي از جمله مهمترين رويکردهاي شعري ايران از مشروطه تاکنون بوده و هست. هر چند در گذشته‌ي شعري ما نیز اين مساله مسبوق به سابقه بوده، اما شعر نو گرايش به اين درونمايه‌ها را بيشتتر کرد. «منوچهر آتشي» در اين زمينه مي‌گويد: «شعر نو هم مثل همهي مقوله‌هاي فرهنگي در ارتباط تنگاتنگ با مسايل اجتماعي زمانه بود و به پرسش‌ها و خواست‌هاي مردم سريع‌تر، محکم‌تر و پرشورتر پاسخ مي‌داد. اصولاً پرسش‌ها هم غير از حالا بود، يعني زمانه زمانه ي پرسش بود، پرسش‌هاي سياسي و بعد که کودتاي ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ خصوصاً ايجاد خفقان کرد، پرسش‌ها از بين نرفتند بلکه بيشتتر و سنگين‌تر شدند و شعر نسل درگير، به اين پرسش پاسخ گفتند.» (۱۲)

البته اين رويکردها تنها به شاعران دهه‌ي چهل و پنجاه محدود نماند بلکه در دهه‌ي شصت و هفتاد، نسل پس از انقلاب نیز چنين رويکردهايي را دنبال کرد. شاعران انقلاب هم معتقدند: «شعر بايد حديث غم‌ها و شادي‌هاي مردم باشد. با خنده‌هاي آنان بخندد و با گريه‌هايشان اشک بريزد و خونسرد و بي تفاوت از کنار مردم عبور نکند... به حق است امروز مردم به شعر و شاعراني رو نشان خواهند داد که صداي رفت و آمد و نشست و برخاست خویش را در کلمه به کلمه‌ي آن بشنود.» (۱۳)

در اين ميان زنان با نگاهی حساس و نقادانه به اين مساله توجه ویژه نشان داده‌اند. از جمله مهمترين شاخه‌هاي اين رويکرد توجه به آسيب‌ها و مسايل اجتماعي به عنوان يك درونمايه قابل تأمل است:

تو از رو برو
من از پشت و پتري
اين وسط
گدا قرآنش را سکه مي‌کند
کاسب حرف‌هايش را حراج
تو

تمام دوست داشتنی‌های یک شهر را
برای خرید این همه تبلیغات
جیب‌هایم را می‌گردم
لباس‌های تو را هم
(لیلا مهرپویا)

تلخ است شاعر دوره‌ای باشی که کولی کودکش را
حراج می‌کند
ترجیح می‌دهم از آسمان شما چیزی کم نیاورم
چند نقطه بگذارم و
بنشینم تا پرنده‌ای از هر کدامشان تخم بترکاند
سرم را بلند بگیرم و بگویم که شاعرم
(آفاق شوهانی)

تهران کروکور و بی درخت
کفاف جوانی‌مان را نمی‌دهد
آنقدر که دیوانه‌تر می‌شویم
نقشه برای دار می‌کشیم
نه تو روی ماه قالی شدی
نه من از شر این شهر
حلق آویز
(گراناز موسوی)

گاهی این رویکرد در قالب اعتراض‌های اجتماعی نظیر اعتراض به خود یا دیگران رخ
می‌نماید:

و مردم محله‌ی کشتارگاه
که خاک باغچه‌هاشان هم خونی‌ست
و آب حوض‌هاشان هم خونی‌ست
و تخت کفش‌هاشان هم خونی‌ست
چرا کاری نمی‌کند
چرا کاری نمی‌کند
چقدر آفتاب زمستان تنبل است
(فروغ)

گاهی نیز شاعر به تمثیل روی می‌آورد و سعی می‌کند در این قالب حرف‌هایش را بیان کند:

چه می‌تواند باشد مرداب
چه می‌تواند باشد جز جای تخم ریزی حشرات فاسد
افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده رقم می‌زند

...

چرا توقف کنم
همکاری حروف سربی بیهوده است
همکاری حروف سربی
اندیشه‌ی حقیر را نجات نخواهد داد
(فروغ)

از دیگر شاخه‌های این رویکرد اعتراض به باور داشت‌های سنتی و محدودیت‌های فرهنگی جامعه است که در شعر شاعران دهه‌های اخیر، نمود بیشتری یافته است.

با چشم‌های ریز و دور
به من چشمک نزن آسمان
زنم
که به لبخندی حتی کوچک در شب
فاحشه خوانده می‌شوم
(لیلی گل‌داران)

در اولین زیارت از زادگاهم
نگاه شرمسار مادرم را
از دیوارها می‌زدایم
و آنجا که نبض آشکارا
کوفتن آغازید
اقرار می‌آغازم
که در دست‌های روشنم
شهوت گره شدن و کوبیدن نیست
عربده نمی‌کشم
افتخار کشتن انسان‌ها را ندارم
بر سفره‌ی برتر آدم‌های نر
پرور نشده‌ام
(طاهره صفارزاده)

نمونه فوق به مردسالاری اعتراض دارد و نمونه‌ی زیر به محدودیت‌های زنان در جامعه اشاره، همچون نمونه اولی که برای این رویکرد ذکر کردیم
حتا تمام ابرهای جهان را به تن کنم
باز ردایی بر دوشم می‌افکنند
تا برهنه نباشم

...

بیهوده سرم داد می‌کشند
نمی‌دانند

دیگر ماهی شده‌ام
و رودخانه‌ات از من گذشته است
(گراناز موسوی)

شاخه‌ی دیگر این رویکرد، شعرهایی است که با تفکرات سیاسی در هم آمیخته یا به مسایل سیاسی نظر دارد. برخی از اشعار موضوعات کلی این عرصه را مورد توجه قرار می‌دهند. مفاهیمی نظیر آزادی و ...

آن سبزه
کز ضخامت سیمان گذشت
و قشر سنگی را
در کوچه شبانه بابل
تا منتهای پرده بودن شکافت
آن سبزه زندگانی بود
آن سبزه زندگانی بود
و پای باطل تو
پای بویناک
با کفش‌های کور
آن سبزه را شکست
آن سبزه
رویش آزادی بود
آن سبزه
آزادی بود
(طاهر صفارزاده)

اما به طور قطع
روزی از خبرگزاری‌های جهان اعلام خواهد شد
که اینجا چرخه‌ی حیات سالم بوده است
نصف‌النهار که رد کرده بودیم عرض زمین را
شکافته است
با يك طول جغرافیایی نامحدود
که ماهواره‌ها را می‌پیمود
این جهانی‌ترین کتیبه‌ی ماست
نشانی ما را از روی چاه‌هایی که به اعماق خاک نقب
می‌زدند پاک کنید

(رزا جمالی)

فکر می‌کنم پدرم نبض خدا را می‌شمرد
فکر می‌کنم پدرم در امواج تنظیم ماهواره‌ای
به خواب گوینده‌ای می‌رود که هر شب رأس ساعت ده

مي‌خواهد با استکاني از چاي لپتون و دو حبه قند بلژيکي انقلاب کند
فکر مي‌کنم پدرم نمي‌بيند
چگونه ناديا لباسهاي تنگش را بر تن سخت عروسک‌ها تحميل کرده است.
(آزيتا قهرمان)

بن‌مايه‌هاي سياسي در شعرهاي اين گروه از شاعران گاهي اوقات برخاسته از تجربيات
سياسي جامعه‌ي ماست:
شعارهاي روي ديوار دانشگاه
خاطره‌ي خون برادرانم
من خواب ديده‌ام
ستون‌هاي خانه‌مان
روي دوش مردان مورپانه‌اي که مي‌بردند
کنار نقاشي برادر زاده‌ام تفنگي خواهم کشيد
من از مدرسه مي‌ترسم
(طيبه نيکو)

اما گاهي اوقات نه تجربه‌هاي شخصي، بلکه برداشت‌هاي شاعر از رویدادهای فرا ملي است
که درونمايه‌ي سياسي شعر را مي‌سازد، مثل اين شعر که «افغانستان» نام دارد

ويرانه‌ها به شکل بهار باريده‌اند
انگشت‌هاي خميده بر شانه‌ها کبوترانند
يا من اينگونه مي‌بينم
در سنگ ترکيده بر شانه‌ات
پره‌هاي چيده‌اند
(آزيتا قهرمان)

سال هشتاد و عده‌ي مذاکره مي‌داد
چشم هواپيمايي
در چشم برج‌هاي جهاني افتاد
رامبو براي فتح کابل به دمشق رفت
و روزنامه‌هاي عصر
از خودکشي شاعرهاي جوان
پشت درهاي بسته‌اي خبر دادند
(مانا آقايي)

البته گاهي نيز شاعر تلاش مي‌کند درونمايه‌ي سياسي را با حسي ديگر درهم آميزد. مثلاً در
اين شعر، شاعر زاويه‌ي ديد را همسر بن لادن انتخاب کرده و به زيبايي سياست و حس زنانه
را درهم آميخته است، جهان از بلندگو بالا رفته است
و هر کس هر کجا رفت

همان جا ايستاد
تيتير كج روزنامه‌ها
چشم‌ها را دور مي زند

...
پشت رو بنده، بي تاب دلم مي خواهد
كه تفنگ كنار برود
ترانه‌ي آبي بر قصد
برود از اين آسمان، به آسمان
پشت رو بنده اما
تو مشبك
عشق مشبك
افغانستان
بر مانيتور
چشم‌ها را مشبك کرده است
با اين صداي بوق ممتد
(آذر كياني)

... ۹

نگاهي به آنچه تا اينجا خوانده‌ايم پيش از هر چيز مؤيد يك نکته‌ي مهم است و آن اينكه زنان در جايگاه يك شاعر و در مقام سرايش، موجوداتي تك بعدي و فاقد درك وسيع از جهان سرايش نيستند. بلكه توانايي آن را دارند كه با نگاه حساس خويش، جهاني را با دو سوي عشق و سياست، انتظار و اعتراض، جنگ و مرگ و مذهب و ارزشهاي ايدئولوژيك به تصوير بکشند.

شيراز - بهار 1385

۹ پي نوشت‌ها

- ۱- نخستين كنگره‌ي نويسندگان ايران - صفحه‌ي ۶۴ - ثبت ۱۳۹ - ۱۴/۷/۵۷
- ۲- دلهره‌هاي آوانگاردي شاعر - نصرت شاد - سايت اينترنتي عصر نو
- ۳- توماس اليوت، شاعر مدرن يا خدا - ناصر مستشار - سايت اينترنتي كار آنلاين
- ۴- فرا فرهنگ‌هاي جهاني و شعر معاصر فارسي - سخنراني غلامعلي حداد عادل - سايت اينترنتي فرهنگ و پژوهش
- ۵- شور رهايي در شعر فروغ - محمود فلكي - اينترنت
- ۶- همان
- ۷- گفتگو با سيمين بهبهاني - سايت اينترنتي انجمن شاعران ايران
- ۸- ساعت حركت‌ها دقيق ترند - رسول يونان - روزنامه ايران شماره ۲۶۸۱ - ۱۲ دي ۱۳۸۲ - صفحه فرهنگ و اندیشه

- ۹- شور رهایی در شعر فروغ- محمود فلکی- اینترنت
- ۱۰- ما چقدر فاصله‌ها را آزمودیم- گفتگو با مفتون امینی - سایت اینترنتی نورونار
- ۱۱- درخشش‌ها، دغدغه‌ها و آسیب‌ها در شعر انقلاب (۲) - گفتگو با محمود اکرامی-
خبرگزاری مهر
- ۱۲- گفتگو با منوچهر آتشی- روزنامه همشهری شماره ۲۳۷۸- دوشنبه ۲۷ فروردین ۱۳۸۰-
- صفحه ادب و هنر
- ۱۳- تلفیق هنرمندانه صورت و معنا رضا اسماعیلی - روزنامه شرق- چهارشنبه ۴
خرداد ۱۳۸۴- صفحه ادبیات

q منابع و ماخذ شعرها

شعرهای متن از منابع زیر استخراج گردیده است:

- شعر زمان ما - فروغ فرخزاد- انتشارات نگاه
 - شبکه جهانی اینترنت، سایتها و وبلاگ‌های قابیل - مانی‌ها- شعر فردا- با روووون -
پویش- مجله‌ی شعر در هنر نویش پوشه- ادبستان
 - یوسفی که لب نزدم- لیلی گله‌داران- انتشارات نیم نگاه
 - من به قرینه لفظی حذف شده است- آذر کیانی- انتشارات نیم نگاه
 - قناری‌های لال- فریده برازجانی- انتشارات نوید
 - دستی بر آتش - غلامرضا کافی- انتشارات نوید
- و....